أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

بحث راجع به بعضی از لوازم بلوغ بود که عبارت است از اجرای حدود و قصاص و تعلق بعضی از لوازم این امور قبیحه، مثل فسق و امثال ذلک.

روایاتی در اینجا هست که در این روایات باید تأمّلی بشود و ببینیم که مفاد و مورد این روایات کجا هستند.

یکی از این روایات روایت محمد بن یعقوب است از سکونی عن ابی عبد اللَه علیه السلام: قال امیرالمؤمنین فی رجلٍ و غلام اشترکا فی قتل رَجلٍ فقتلا و قال امیرالمؤمنین علیه السلام: اذا بلغ الغلام خمسة اشبار اقتصَّ مِنه و اذا لم یکن یبلغ خمسة اشبارٍ قضی بالدّیه. این روایت دلالت می‌کند بر اینکه بلوغ غلام به خمسة اشبار، حکایت از رشد او می‌کند در رسیدن به این موقعیت و رسیدن به این مسئلهٔ تعلق حدود. اما آن روایاتی که در این مسأله، بلوغ دختر را همان حدّ نکاح می‌داند، اینها روایاتی است که خلاصه بایستی راجع به اینها صحبت بشود.

یکی روایت محمد بن یعقوب است، روایت کافی است عن ابی ایوب خزّاز عن یزید کناسی عن ابی جعفر علیه السلام قال: الجاریة اذا بَلَغَت تسع سنین ذهب عنه الیتم و زوجت و اُقیمت علیها الحدود التامه، لها و علیها. بعد می‌فرماید: قُلتُ الغلام اذا زوّجهُ ابوه و دخل باهله و هو غیرُ مدرکٍ تقام علیه الحدود علی تلک الحال؟ قال اَمَّا الحدود الکاملة التی یؤخذُ بِهَ الرّجال فَلا ولکن یُجَلَّدُ فی الحدود کلّها علی مبلغ سنه و لا تبطل حدود اللَه فی خلقه و لا تبطُل حقوق المسلمین بینهم. خب این روایت دلالت بر تعلق حدود می‌کند و حدود تامّه را هم حضرت در اینجا می‌فرماید، چه حدود لَه این جاریه باشد چه علیه جاریه باشد. از این حدود تامّه شما هر حدّی را استفاده می‌کنید دیگر. چه حد متعلق باشد به حق اللَه، مثل زنا، شرب خمر، سرقت و امثال ذلک، که اینها حقوق اللَه و حدود اللَه هستند. و چه متعلق به حقوق الناس باشد مثل قصاص در تمام موارد، موارد جوارح و در مورد نفس. اینها را شامل می‌شود چون می‌فرماید حدود التامّه،...

... روایاتی در این زمینه هم بود که در باب مقدمات عبادات اگر در نظرتان باشد ما این مسائل را عرض کردیم که در مقدمات عبادات هم بعضی از روایات دلالت بر این مسئله داشت.

حالا مشکل ما در اینجا این است که چطور این مسئله با روایات ۹ سال و ۱۲ سال و اینها می‌سازد؟ چون در باب حد یک مطلبی که هست این است که حد باید تعلق بگیرد به شخصی که آن شخص در حال تمامیت عقل باشد. اگر فرض کنید یک مجنونی- خب در روایات داریم دیگر، محمد بن محمد مفید در ارشاد می فرماید که: اَنّ مجنونة فَجَرَ بها رجُلٌ و قامت البیّنة علیها فَاَمَرَ عمر بجلدها الحد فمَرَّ بها علیٌ امیرالمؤمنین فقالَ ما بالٌ مجنونة آل فلانٍ تُقتل فقیل اِن الرجلَّ فَجَرَ بها فَهرَبَ و قامت البینة علیها فَاَمَرَ عُمَرُ بجلدها فقالَ علیٌّ ردّوها اِلیه و قولوا له اما علمت اَنَّ هذه المجنونة آل فلان و اَنّ النبیَّ صلی اللَه علیه و آله و سلم قالَ رُفعَ القَلَم عن المجنون حتی یفیق و انّها مغلوبة علی عقلها و نفسها ... این باید در عقل باشد یعنی بایستی که موقعیت را ادراک بکند.

و روایت دیگری که داریم لا حدّ علی مجنون حتّی یفیق و لا علی صبیٍ حتّی یدرک و لا علی النائم حتّی یستیقظ، این دلالت بر این مسئله دارد که عقل در اینجا شرط است.

سؤال: اینی که سنش ۹ سال است و شخص مجنون...

جواب: منظورم این است که نه اینکه این حالا دیوانه است اما این که این صبیّ است و این صبی هم ملحق به مجنون است دیگر. شما در اینجا مگر ندارید و لا علی صبیٍ حتی یدرک؟ این سیاقی که در اینجا دارد لا حدّ علی مجنون حتّی یفیق و لا علی صبیٍ حتّی یدرک و لا علی النائم حتی یستیقظ یعنی چه؟ یعنی این سه تا اگر یک کاری را انجام دادند، عقل ندارند. آدم نائم عقل ندارد، بچه هم عقل ندارد، دیوانه هم عقل ندارد، هیچ کدام اینها عقل ندارند. عقل داشتن نه اینکه منظور این است که حالا عقل فارابی و بو علی و یک کسی را داشته باشد! عقل داشته باشند یعنی تشخیص صلاح و فساد را بدهند و تشخیص تبعات مسأله را بدهند. این را ما اسمش را می‌گذاریم ادراک عقل. حالا من از شما سؤال می‌کنم: یک دختر ۹ ساله که این شوهر بکند، این عاقل است؟ یک دختر ۹ ساله الان واقعاً عاقل است؟ شما اسم عقل را چی می‌گذارید؟ این که حتی بدیهیات مسائلش را تشخیص نمی‌دهد، آن وقت چطور فرض کنید که اگر این شرب خمر بکند شما او را بخوابانید و هشتاد ضربه تازیانه بزنید؟! اصلاً این مسئله خیلی مستهجن است و این قضیه قابل استهزاء است.

یا اینکه در یک روایت دارد، محمد بن علی بن الحسین باسناده عن حسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبیده عن ابی جعفر علیه السلام فی رجلٍ وَجَبَ علیه الحد فلم یُضرب حتّی خولط فقالَ اِن کان اوجب علی نفسه الحد و هو ؟ علة من ذهابَ العقل اقیم علیه الحد کائناً ما کان. این روایت در اینجا مساله را

مشکل می کند، یعنی این روایتی که فرض کنید که می فرماید اگر مردی بر خودش حد واجب کرده، بعد این دیوانه شده، مخبّل شده، آیا در حال جنون و دیوانگی باید حد بخورد؟ این با این روایت منافات دارد.

ما می‌توانیم بگوییم منظور از این روایت اول که: لا حدّ علی مجنون حتی یفیق، شاید معنایش این باشد که دو مطلب را در این روایت می خواهد بفرماید؛

یکی اینکه اگر مجنون در حالت جنون مرتکب خطا شد این بایستی متوقف بشود حتی یفیق. و این اصلاً نه حد دارد و نه قصاص دارد و نه هیچ چیز دیگر.

یکی اینکه این روایت را می‌توانیم این طور معنا کنیم که اگر شخصی در حال صحت و در حال سلامت مرتکب یک ذنبی شد و بعد دیوانه شد باید به او مهلت داد تا وقتی که این از جنون خارج بشود آن وقت بعد حد را جاری کرد. هر دوی اینها شامل این قضیه می‌شود. یعنی در این حال حد جاری نمی‌شود.

یا اینکه یک شخصی فرض کنید مرتکب جنایتی شد و الان خواب است. می گویند در حال خواب حد را جاری نکنید که الان که این خوابیده شما بیایید شمشیر به او بزنید و ضربتی به او بزنید، باید یستیقظ و بعد یُجری علیه الحد. ممکن است این طور معنا کنیم.

یا اینکه فرض کنید صبی در وقتی که صبی هست حد بر او جاری نمی‌شود. چون این ظرف اقتضای اجرای حد را نمی‌کند. یعنی منظور از روایت این است که در وقت جنون و در وقت صباوت و در وقت نوم، لا یجری علی هولاء ثلاثة الحدود ولو اینکه قبل از نوم مرتکب جنایت شدند، قبل از جنون مرتکب جنایت شدند. ممکن است بگوییم روایت در اینجا این معنا را بدهد. منتهی چون در صبی معنا ندارد که قبل از صباوت مرتکب جنایت بشوند فقط در صبی این است که در ظرف صباوت اجرای حد نمی‌شود. [اگر] این طور معنا کنیم صحیح است و این معنا معنای خوبی است و صحیح است، حالا علتش را عرض می‌کنم که چرا به این کیفیت. این یکی از دو قسم.

قسم دوم اینکه بگوییم در ظرف جنون و در ظرف صباوت و در ظرف نوم اگر فاعل مرتکب یک خطایی شد یعنی اگر مجنون مرتکب فعلی شد، نائم مرتکب فعلی شد، نائم خوابیده، رِجْلِش را می‌زند به کلهٔ یکی و پایش می‌رود در چشم کسی کور می‌شود، یا اینکه صبی در حال صباوت سنگی را می اندازد می خورد به چشم کسی و کور می شود، این معنا قطعاً هست. یعنی در حال جنون و... این معنا مسلّم است. چرا این معنا مسلّم است؟ به جهت اینکه اصلاً معنا ندارد که این حدود بعنوان کیفر و جزا مترتب بشود بر فاعلی که آن فاعل عقل ندارد. اصلاً معنا ندارد. از ابده بدیهیات است که مجنون که اصلاً عقل ندارد خدا او را به این جزا مبتلا کند چون جزا مترتب بر علم است، همان طوری که در بحث دیروز یا قبلاً اشاره ای شد که جزا اولاً مترتب بر علم است و دوم مترتب بر عمد هم هست. اصلاً جزا به اعتبار تناسب حکم و موضوع متعلق می‌شود بر مکلفی که

دو مساله را داشته باشد: یکی علم و یکی عمد. حالا اگر هر کدام از این دو تا را فاقد بود جزایی دیگر در اینجا نیست. اگر عمد دارد ولی عالم نیست، فرض کنید شخصی را می‌کشد به تصور اینکه مهدور الدّم است، این در اینجا باید دیه بپردازد نباید دیگر قصاص بشود. یا اینکه علم دارد به حرمت[اضرار بر غیر]، اما در واقع دارد سنگ می‌اندازد که ثمره‌ای را از شجر بیندازد اما سنگ می‌خورد به سر کسی و چشم او کور می‌شود، در این صورت علم هست و عمد در اینجا نیست. مسئلهٔ دیگر نائم است که در نائم اصلاً [علم وعمد] معنا ندارد، صبی هم همین طور، ملحق به این دو تاست چون صبی اصلاً آن عقل مدرک مصالح و مفاسد را ندارد، وقتی که ندارد پس قطعاً آن مصادیق و آن مفهوم از این قضیه شامل...

... بعد می خوابد، آیا در حال خواب یا در حال جنون حد به او جاری می‌شود یا باید صبر کرد؟ می توانیم بگوییم روایت شامل این مورد هم می‌شود چرا؟ به جهت اینکه ما در حد دو چیز لازم داریم:

در مسئلهٔ حد و قصاص، شرط اول صدور و انتساب فعل است به فاعل در حال علم و در حال عمد. این شرط اول است.

مطلب دوم این است که قصاص و حدود از باب مکافات برای عمل، مترتب می‌شود بر فاعل. وقتی فاعل دیوانه باشد در اینجا چه مکافاتی بر این فاعل هست؟ دیوانه مثل دیوار است، مثل فرش است، مثل جدار است. دیوانه با جدار هیچ فرقی نمی کند. چون شما می‌خواهید مکافات کنید دیگر. این الان در اینجا خمر خورده و شما می‌خواهید مکافات کنید برای این عمل و حدود اللّه را برای این اجرا کنید. آیا بر دیوانه متحقق است؟ دیوانه اصلاً چیزی نمی‌فهمد.

بعضی از این حدود برای تنبه است. بعضی از این حدود برای ادراک مسأله است. حداقل اقل حدود این است که مکلف متنبه بشود. وقتی که اصلاً تنبه در دیوانه معنا ندارد، شما مرتب بیایید دیوانه را شلاق بزنید خب اصلاً چه نتیجه‌ای بر این کار مترتب است؟ مگر اینکه شما بگویید که حد مترتب است بر فعل در حال علم ابتداءً لا استدامتاً، یعنی اجرای حدود به عنوان علت محدثه موجب برای تعلق حدّ است اما آن علت محدثه علت مبقیه نیست، یعنی در بقا لازم نیست شخص عاقل و عالم باشد. اگر علم و عمد بعنوان علت محدثه در حدوث حد دخالت دارد، بعنوان علت مبقیه دیگر دخالت ندارد، اگر این طور است این نقض غرض است. به جهت اینکه به همان دلیلی که علت محدثه، مترتب بر عقل و عمد است، به همان دلیل، خود نفس اجرای حد هم مترتب بر آن است و الاّ لغو خواهد بود. چرا ما می‌گوییم علم و عمد در علت محدثهٔ برای حد دخالت دارد؟ به جهت اینکه این فعل در وقتی موجب حد است که انتساب این فعل به فاعل بر اساس عقل باشد. پس بنابراین چطور ممکن است خود نفس فعل موجب برای حد باشد با توجه به انتساب علم و عمد اما لوازم این فعل منتسب به فاعل باشد بدون توجه به علم و عمد؟ این نقض غرض است دیگر.

مگر اینکه ما بگوییم در انتساب فعل به فاعل، علم و عمد شرط نیست مانند دیات. در باب دیات علم و عمد شرط برای تعلق دیه نیست. در باب ضمان علم و عمد [شرط نیست.] این در اینجا به نفس فعل تعلق می‌گیرد نه به جنبهٔ فاعلی فعل. اگر به جنبهٔ فاعلی فعل این حکم تعلق بگیرد در استدامه‌اش آن جنبهٔ فاعلی باید لحاظ بشود. آن جنبهٔ فاعلی در حال علم و عقل است.

پس بنابراین قطعاً بالبداهة الاولیه، اجرای حدود بر مجنون، این عمل لغوی است بخاطر اینکه هیچ اثری مترتب نمی‌شود.

فرض کنید اگر یک شخص عاقلی بیاید شرب خمر بکند و بعد دیوانه بشود شما بجای هشتاد تا ضربه، هشتاد هزار تا هم به او بزنید، هزار برابر بکنید چه اثری مترتب است؟ اثری مترتب نمی‌شود. فرض کنید کسی که افطار صوم رمضان را کرده و بعد دیوانه شده، شما بخاطر افطار صوم رمضان ۱۰۰ ضربه جلدش بکنید، وقتی که از دیوانگی در آمد، اصلاً این مباهات هم می کند می‌گوید خوب کردم، اصلاً یادش نیست در موقع دیوانگی کتک خورده یا نخورده. اصلاً حالیش نیست، می‌گوید خیلی خوب کاری هم کردم. باز هم او را بزنند، باز هم می‌گوید فلان! و در مرتبهٔ سوم هم بگوییم این باید اعدام بشود!

پس بنابراین اصلاً به طور کلی این مسئله جای بحث است که اجرای حدود در صورتی هست که شخص عاقل و عالم و ملتفت باشد.

خب این روایت را ما در اینجا چه کنیم؟ روایتی که محمد بن علی به اسنادش، اسنادش هم صحیح است، علی بن رئاب است از امام صادق علیه السلام، این روایت را باید بر چه چیزی حمل کنیم؟ اول ما این روایت را حمل می‌کنیم بر یک محملی و بعد حالا سراغ بقیهٔ روایاتی بیاییم که این روایات مشکل است، فرض کنید در این روایات دارد که دختر را در ۹ سالگی، حد بر او جاری کنید و امثال ذلک، اینها را[باید چطوری توجیه کنیم؟]

سؤال: ...؟

جواب: مثلاً در بعضی از این روایتها...

سؤال: در مورد زنها و مردها داریم ولی آیا در مورد بچهٔ ۹ ساله هم داریم که حد بر او جاری شده باشد یا خیر؟

جواب: من که ندیدم ولی نفس روایت می گوید که نشسته بودم...، یکی از این روایتها است ولی الان نمی دانم کجاست، بایستی که پیدا کنم و بنویسم شاید در...، من فراموش کردم و متذکر نشدم، هم در باب نکاح است و هم در باب معاملات و مقدمات عبادات است و هم در باب [حدود] و اینها هست، که مثلاً آنجا دارد که یک شخصی می آید خدمت امام علیه السلام، ظاهراً امام رضا، و می گوید الان این دختر مثلاً این کار

را انجام داده، مثلاً دختر ۹ ساله با وجود زوج، آمده زنا کرده، مثلاً حضرت حکم به اجرای حد در اینجا می‌کنند! روایت ظاهراً از سکونی است.

سؤال: این توجیه دارد

جواب: چه توجیهی؟

سؤال: این شوهر دارد، رفع نیاز شده،

جواب: آقا دختر ۹ ساله اصلاً حسن و قبح را نمی‌فهمد که حالا شما رفع نیاز را مطرح می‌کنید. اصلاً حسن و قبح فعلی را نمی‌فهمد. طرف بیاید یک بوس بکند آن دیگر همهٔ...! اصلاً حسن و قبح را نمی‌فهمد که چیست؟ یک آبنبات به او بدهد تا آخر خط می رود! یک پفک برایش بخری...! اصلاً چیزی سرش نمی‌شود که نیاز دارد یا ندارد! دختر ۹ ساله که نیاز سرش نمی شود! اصلاً بچه است دیگر، شکی در این نیست، یک بچهٔ انقدری دیگر! بچهٔ انقدری نیاز سرش می‌شود؟!

سؤال: ۹ سالهٔ الان این طوری است. ۹ سالهٔ آن زمان...

جواب: حالا ۹ سالهٔ آن زمان یا این زمان، حالا هر چی، ما می‌خواهیم بگوییم که بالاخره روایت باید توجیه بشود، حضرت فرمودند باید حد جاری بشود، اینها را نوشتم نمی‌دانم کجاست؟ امروز یادم رفته بیاورم، هر روز می‌آوردیم و بر می‌گرداندیم، اگر حالا اینجا پیدایش بکنیم خوب است

سؤال: روایات بیشتر جنبهٔ علمی دارد یعنی در خارج تحقق پیدا نکرده این حوادث،

جواب: نه، خب حضرت که نمی‌شود مطلبی را بفرمایند و این هیچ مصداقی نداشته باشد، این یک قضیه‌ای است که بایستی فکری کرد برای اینها. همین طوری آدم بگوید که...! حضرت در مقام[لغو گویی که] نیستند، خب می شود یک جور دیگر مطلب را بیان کنند که به اشکال نخورد. خصوصیت مورد را باید دید و...

سؤال: ... در مورد مجنون خب آن کسی است که دائماً عقل ندارد و اثر هم بر او مترتب نیست ولی در مورد صبی و نائم که یک عملی را در حال خواب و یا در طول صباوت انجام می‌دهد آیا حدّی بر او جاری نمی‌شود؟ یعنی عقل در اینجا شرط نیست؟

جواب: یعنی در حال نوم؟

سؤال: می‌خواهم بگویم درست است که سه تای آنها با هم دیگر در یک سنخ هستند ولی عقل شرطش نیست...

جواب: چرا شرطش نیست؟ اگر نائم در حال خواب که هیچ چیزی نمی‌فهمد بزند و چشم یکی را در بیاورد...

سؤال: اون هیچ چیزی ندارد؟

جواب: ندارد دیگر، آن نائم است دیگر، خودتان می‌گویید نائم است.

سؤال: تعزیر هم نمی شود؟

جواب: تعزیر چرا، حالا آدم گوشش را می‌گیرد و دو تا می‌زند ولی نائم که دیگر اصلاً چیزی ندارد. نائم که دیگر بدتر از دیوانه است. دیوانه چشمش می‌بیند طرف را می‌گیرد و...ولی نائم که اصلاً هیچی [شعور] ندارد.

سؤال: من سوالم این است که در حدود ۲۰۰ سال حکومت اسلام، آن وقت سنی‌ها هم حاکم باشند در دادگاهها، چطور می‌شود یک سیره و دِیْدَنی نداشته باشیم در عمل و در خارج. یا این که بگوییم اصلاً در خارج تحقق پیدا نکرده، بگوییم در زمان رسول خدا نه دختری زنا کرده، نه پسری قتل عمدی انجام داده است...

جواب: چرا اتفاقاً این قضایا همین الان در بچه‌ها زیاد است دیگر، خیلی زیاد است. من خودم چند تای آن را می‌دانم

سؤال: برای استناد به این روایات، برای اینکه سندی داشته باشیم در این روایات عرض می‌کنم. همهٔ آنها نقل شده از امامی، کأنّ یک استفتایی شده است...

جواب: ببینید آن هم که می‌آید نقل می‌کند و می آید از امام سؤال می‌کند لابد یک جریانی اتفاق افتاده. یک جریانی اتفاق افتاده می‌آید از امام حکمش را می‌پرسد. بعد نمی‌گوید من رفتم حد را هم جاری کردم! حضرت می‌فرماید این طور. حالا آن برداشت چی بوده؟ مجلس روایت چی بوده؟ چطور امام آن را بیان کرده؟ اینها خصوصیاتی است که ما نسبت به آن خصوصیات گیر داریم. اما حالا امام علیه السلام فرمودند...، بله یک جایی باشد که آدم بیاید ببیند که یک دختر ۹ ساله را آوردند و شوهر دارد و این دختر ۹ ساله با این صغر سن و با این خصوصیات، اعدام شده، من ندیدم. من تا جایی که تفحص کردم ندیدم. بخاطر همین من دارم می گویم که این مسئله یک ارتکاز عقلایی بوده بین اینها که بچه را نمی‌شود کاریش کرد.

سؤال: پس این روایت چی را می‌خواهد بگوید؟

جواب: حالا حضرت در این روایت این را می‌خواهد بفرماید که اگر دختری که در سن ۹ سال قابلیت برای ازدواج دارد، طمث دارد، این آمد و ازدواج کرد، این اگر آمادگی رشد عقلی و قبح عقلی برایش بود با توجه به این قضیه باید حدود بر او جاری بشود، حالا اگر نبود، نبود. آن تکه‌اش را حضرت در اینجا بیان نکردند، در یک روایت دیگر که دلالت بر عقل و کمال و ترتب می کند، آنجا آمدند گفتند. حالا ما که نمی‌دانیم او از حضرت چی سوال کرده و دقیقاً چی بوده و مورد چی بوده؟ ما این تکه را داریم که فرضاً سکونی از امام سوال می‌کند آیا دختری که شوهر کرده در ۹ سالگی، حد بر او جاری می‌شود؟ حضرت می‌فرماید حد باید بر او جاری شود. خب آیا این دختر کی بوده؟ مورد چی بوده؟ ممکن است که اصلاً مسائلی که هست امام مصداق

را آمده گفته، این مصداق باید بر آن حد جاری بشود. هستند افرادی که ۹ سالشان است خیلی هم [با فهم] هستند و واقعاً قبح قضیه را می‌فهمند، یعنی عقلشان در این مسئله، از این نقطهٔ نظر ادراک قبح قضیه، اقلاً با یک دختر ۱۵ یا ۱۶ ساله فرقی نمی‌کند، اگر آن لاابالی است این هم لاابالی است، یعنی از نظر لاابالی بودن فرقی نمی‌کند قضیه، اگر آن قضیه را کوچک بشمارد و استصغار کند خب این هم در اینجا ما می توانیم...، یک وقتی نه، اصلاً این دختر ۹ ساله قبح و اینها را نمی‌فهمد. یعنی فرض کنید که فقط یک چیزی که من شوهر کردم! ما دیگر شوهر کردیم و این قضیه را با این که یک گوسفند بیاورد در خانه فرقی نمی‌گذارد. حالا بالاخره دیگر شوهر کرده و دیگر ازدواج کرده، یک اسمی بهش است. ما می‌خواهیم بگوییم آن مقدار عقلی که آن عقل، تشخیص فساد و تبعات مسئله را بدهد دختر ۹ ساله معمولاً ندارد، وقتی ندارد مثل دیوانه است. حالا این روایت چرا می‌گوید وقتی ۹ ساله است این طور؟ ما می‌گوییم حضرت فرمودند ۹ ساله ولی یک شرایطی هم در اینجا هست و این شرایط این است که عقل است. ما این عقل را فرض کنید که...

سؤال: سؤال ما در مورد ذیل روایت است. ذیل روایت در مورد غلام می‌گوید که نه، آن چیزی که بر رجال وارد است بر غلام نمی‌شود وارد کرد، ذیل روایت قشنگ این را می‌رساند که صدر روایت را هم نسبت به آن نقصان می‌سنجند. نمی‌توانیم بگوییم شرط دیگرش را بیان نکرده

جواب: در مورد غلام هم می‌گوییم آن شرط درش هست، غلامی که در این وضع هست، این غلام اصلاً در یک چنین اقتضایی نیست.

سؤال: غلام مثلاً ۱۴ ساله یا ۱۳ ساله هم هست، چطور در ۱۳ ساله حدود رجال را رعایت نکنند ولی در دختر ۹ ساله آن حدود را جاری کنند؟ صدر و ذیل با هم خوانایی ندارد، هماهنگ نیست.

جواب: نه، در مورد غلام فرض کنید می‌توانیم بگوییم غلام چون هنوز به سن بلوغ نرسیده، چون دختر در حال طمث، وقتی طمث می‌شود این وضعش و موقعیت جهاز جنسی‌اش فرق می‌کند تا این غلام. این غلام غلامی است که هنوز احتلام پیدا نکرده، مُراهق است مثلاً، این اصلاً فرق می‌کند مسائلشان، این هنوز به آن رشد جنسی نباید رسیده باشد. حالا با توجه به این مسئله در مورد غلام هم باز مطلب همین طور هست. حضرت در اینجا بعنوان یک عنوان مشیر می‌فرمایند که غلام در این گونه موارد اصلاً قابلیت برای اجرای حد را ندارد. دختر ۹ ساله در یک همچنین مسئله‌ای، قابلیت دارد با این شریط. یعنی از نقطهٔ نظر مسائل جنسی و اینها احتمال دارد یک دختر ۹ ساله به یک همچنین حدودی برسد،

سؤال: ...؟

جواب: بله غالبیت ندارد.

سؤال: یعنی توجیه این گونه روایات خیلی سخت است، طبق فرمایشات جنابعالی یا باید بگوییم که

نفهمیدیم و متوجه نشدیم که این روایات در چه ظرفی پیاده شده؟ سائل چگونه سوال کرده؟ جواب امام چگونه بوده؟ یعنی همه‌اش برای ما جهل است. روایت برای ما مجهول می‌شود، کأنه باید بگوییم روایت را ببوسیم و بگذاریم کنار.

جواب: نه روایت را ما نمی‌خواهیم ببوسیم و نمی‌خواهیم کنار بگذاریم! حالا با توجه به مسائلی دیگری که عرض می کنیم معنای روایات روشن می‌شود.

مثلاً فرض بکنید دربارهٔ شابّ دربارهٔ حد زنا در اینجا یک روایتی هست که:

روایت، روایت علی بن ابراهیم است عن ابی عن ابن ابی نجران عن عاصم بن عمید عن محمد بن قیس عن؟ علیه السلام، این روایت روایت بسیار مهمی است، قال قضی امیرالمؤمنین علیه السلام فی الشیخ و الشیخه اَن یجلّدا مئة جلدَه و قضی للمحصنه الرّجم. در شیخ و شیخه حضرت در اینجا قائل به صد تازیانه شدند و برای محصن از آنها حضرت رجم را در اینجا قائل شدند. و قضی فی البکر و اللبِکرَه اذا زنیا جلدٌ مئه و نفی سنة فی غیر مثلهما. در بکر و بکره هنگامی که زنا کنند صد تازیانه را حضرت فرمودند. بکر کسی است که هنوز ازدواج نکرده. ولی ما دراینجا بکر را می‌توانیم بگوییم سواءٌ اینکه بکر هم به ذات بعل زنا کرده و هم به غیر ذات بعل، در هر دو، چون در بکر در اینجا هر دو طرف قضیه را شامل می‌شود.

سؤال: بکر، آن فاعل نسبت به ذات بعل این کار را کرده

جواب: بله بله. هر دو طرف را می‌شود. یعنی هم در اینجا زنا تعلق بگیرد به ذات بعل و هم به غیر ذات بعل، حضرت در اینجا با این وجود می‌فرماید که در اینجا ۱۰۰ تازیانه تعلق می‌گیرد،

سؤال: ... از کدام روایت در بیاوریم؟

جواب: از هر دو طرف قضیه دیگر، آخر در ذات بعل رجم است دیگر

سؤال: پس در آن جنبه...

جواب: در آن جنبه حضرت در اینجا تخفیف قائل شدند برای بکر.

این یک روایت که من فکر کردم آن است ولی آن روایت اینجا نبود. و روایتی که به نظر من مهم است این است:

روایتی است به اسناده محمد بن احمد بن یحیی، اسناد اسناد صدوق است و این روایت روایتی است که برای ما مهم است، عن ابراهیم بن صالح بن سعد عن محمد بن انس عن عبداللَه بن... اذا زنا الشیخ و العجوز جُلّدا وقتی شیخ و عجوز زنا کنند، اول اینها را تازیانه می‌زنند ثُمَّ رُجما بعد اینها را باید رجم کنند عقوبة لهما و اذا زنا نصف من الرجال رُجِمَ و لم یجلّد اگر فرض کنید که مردان متوسط باشند اینها رجم می‌شوند و تازیانه نمی‌خورند اذا کان قد اُحصن البته در صورتی که اینها مُحصن باشند و اذا زَنَا الشابُّ الحَدِث

السن جُلِّد و نفی سنة من مصر. این مسئله برای ما مهم است، اگر جوان تازه، زنا کرد او را نباید اعدامش کرد. خب مسلم این است که فرض کنید اگر زنا زنای به ذات بعل باشد این باید اعدام بشود. اگر زنا زنای به ذات بعل باشد یا زنای به محارم باشد و امثال ذلک، در این موارد، اعدام قطعی است. اگر این زنا زنای به عادی باشد این دیگر شابّ حَدِثُ السنّ ندارد این دیگر همه جُلِّدَ، چه فرض کنید شیخ و شیخه باشد یا اینکه رجل متوسط باشد یا شابّ حدثّ السن باشد، هر کدام اینها باشد باید فقط همان تجلید بشود. اینکه حضرت در اینجا شاب حدث السن در قبال اینها آورده، یعنی در ظرفی که بقیه اعدام می‌شوند، شیخ و شیخهٔ عجوز که رُجِما. نصفِ من الرّجال رُجِمَ، در این شرایط اگر شاب حدث السن زنا بکند حضرت می‌فرماید این را نباید اعدامش کرد.

سؤال: قید محصن دارد، در مورد شیخ و عجوز و متوسط...

جواب: من هم می‌خواهم همین را بگویم در یک همچنین زمینه‌ای این دیگر گفتن ندارد، شاب حدث السن با بقیه فرقی نمی‌کند. چرا حضرت در اینجا آمده گفتند جُلِّدَ؟ در حالتی که شابّ حدث السن لعلَّ اینکه این محصن نباشد ولی زنا بکند به محارم یا زنا بکند به ذات بعل یا زنا بکند به غیر بالغ و دختری که هنوز طمث نیست که در این موارد باید اعدام بشود. پس معلوم می‌شود در این جا که این فرد که شابّ حدث السن است، این در اینجا حضرت در ظرفی این را فرمودند که اگر شاب نبود و متوسط من الرجال بود اعدامش می‌کردند. به خاطر اینکه در یک سیاق حضرت دارد در اینجا بیان می‌کند دیگر. چون اگر به جای شابّ حدث السن، نصف من الرجال بود و شرایط احصان را نداشت آن هم جُلِدَ، پس دیگر فرقی بین او و بقیه نیست. پس این که حضرت در اینجا می‌فرماید جُلِّدَ، معنایش این است که این تخفیفی که حضرت در اینجا قائل شدند به خاطر حدث السن بودنش است و الا اگر حدث السن نباشد مثل نصف من الرجال، اگر محصن باشد باید اعدام بشود. پس بنابراین شابّ حدث السن ولو اینکه این شابّ حدث السن، محصن است، زن داشته باشد یا نداشته باشد، این در اینجا هیچ چیزی نیامده

سؤال: در مورد غیر محصن داریم که نفی بلد بشود؟

جواب: غیر محصن؟

سوال: بله

جواب: نه دیگر

سؤال: پس در اینجا این خودش قرینه است که منظور محصنه است دیگر

جواب: بله دیگر. یعنی فقط دال بر این می‌کند که این در ظرف اعدام هست و در ظرف اعدام برایش یک تخفیف نسبت به قتل داده شده ولی از لحاظ سنه باید یکسال نفی بلد بشود.

خب در اینجا این روایت هم روایت مهمی است و هم مطابق با اصول و قواعد است یعنی این روایت این را می‌خواهد بگوید که وقتی که یک جوانی که خب در عنفوان جوانی هست و غرایز برای او مهیا هست، از آن طرف هم به قبح مسئله و قضیه آن طوری که باید و شاید اطلاع ندارد، این را به خاطر یک زنا که اعدامش نمی‌کنند. این خیلی مسئلهٔ عادیی است دیگر. حالا یک نفر عقل دارد، شعور دارد، تکلیف را خوب متوجه می‌شود، فرض کنید که حدث السن ۱۸ سال یا ۱۷ سال است، این حدودها حدث السن است

سؤال: بیست یا بیست و پنج سال؟

جواب: ۳۰ و ٤٠ سال هم که مثلاً شاید! آن هم احتمالش هست دیگر!

حالا با توجه به این روایت که البته روایات دیگری هم هست که انشاءاللَه من در روز بعد، فردا یک مشکلی دارم نمی‌توانم بیایم احتمالاً یک مسافرتی در پیش دارم ولی در پس فردا اگر توفیق داشته باشیم من روایات دیگری را که دیدم ولی یاداشت نکردم، در همان نوشته جاتم هست، آنها را می‌آورم، با توجه به آنها، این روایاتی که در مورد دختر هست باید ببینیم در مورد اینها چه توجیهی می‌توانیم داشته باشیم. البته زیاد است. چند تا روایت دیگر هم هست.

سؤال: نمی شود حد را در این روایات به معنای تعزیر بگیریم؟ چون در قرآن کریم حد برای تعزیر هم اطلاق شده.

جواب: الحدود التامّه دارد.

حالا آن مسئله یک طرف، آن روایتی که دارد اگر قبلاً در حال عقل این جنایت را کرده و در حال جنون باید حد بخورد، این روایت مشکل است و اگر توانستیم اینها را توجیه بکنیم و بتوانیم به یک مفاد معقولی برسیم، آن وقت بواسطهٔ آن، این روایات مربوط به بلوغ را هم می‌توانیم توجیه کنیم.

سؤال: ...؟

جواب: ببینید فرض کنید حالا آن کسی که سوال کرده، این یک شخصی بوده که از مسایل بی اطلاع بوده شما الان خودتان سوالاتی را می‌بینید که اینها چقدر سوالات بی ربطی است و اینها سوالات شرعی نیست. این دلیل نمی شود که...

سؤال: این سوالات سوالات خاصی است. در مورد امام جواد سلام اللَه علیه داریم که وقتی متعصم سوال می‌کند که شخصی می آید اعتراف به سرقت می‌کند، در یک مجلسی سوال می‌کند از فقهاء، یکی می‌گوید از اینجا باید قطع کرد و یکی می‌گوید از مرفق باید قطع کرد و هر دوشان هم استناد به آیهٔ قرآن می‌کنند. از امام می‌پرسند امام می‌گوید من را از جواب معذور بدارید. آنها اصرار می‌کنند. حضرت می‌گویند فقط انگشتان باید قطع شود آن هم با تمسک به آیه. بعد حاکم حکم می‌کند که انگشتان باید قطع شود. چطور می‌شود این سؤال

فقط زمان امام جواد مطرح بشود؟ در زمان رسول خدا مگر محکمه‌های قضایی نبود و هیچ کس سرقت نمی‌کرد و دست کسی را قطع نکردند؟

جواب: چرا اتفاقاً پیغمبر هم دست یکی از اقوامشان را قطع کردند، زنی بود و...

[ظاهراً ادامهٔ این سؤال و جوابها در ابتدای جلسهٔ ۱۴۸قرار گرفته است]

اللَهم صل علی محمد و آل محمد